

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی  
۱۰ اپریل ۲۰۱۳

## کدام راه حل برای رفع ستم ملی در ایران انسانی تر است!؟

گرایش‌های مختلف سیاسی، راهکارهای متفاوتی در رابطه با حل مسأله ملی در ایران ارائه می‌دهند. مسأله ملی در منطقه پرتلاطم خاورمیانه از جمله ایران، یک واقعیت غیرقابل انکار است. اگر ستم ملی در ایران، جواب سیاسی مناسب و اصولی از موضع روابط و مناسبات برابر انسانی نگردد بی تردید در آینده به فجایعی منجر خواهد شد که نمونه آن را در رواندا و یوگسلاوی سابق دیده ایم.

سرکوب ملیت‌های غیرفارس در ایران از جمله ممنوعیت زبان مادری آن‌ها، ریشه تاریخی دارد. در واقع حکومت اسلامی ایران، همان سیاست‌های حکومت‌های پهلوی را در سرکوب مردم کرد، آذری، عرب، بلوچ، ترکمن و... و اعمال تبعیض و نابرابری و بی حقوقی به بخش عظیمی از شهروندان ایران ادامه می‌دهد. در چنین شرایطی، سؤال اساسی این است که کدام راه حل برای رفع ستم ملی در ایران، انسانی تر و بی دردتر است!

علاوه بر حکومت اسلامی، هم چنین گرایش‌های شوونیستی و پان ایرانیست‌ها نیز نه تنها معضل ملی در جامعه ایران را انکار می‌کنند، بلکه هر کسی از حقوق انسانی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود و حق تعیین سرنوشت و آزادی زبان مادری سخن می‌گوید بلافاصله آن‌ها را به «تجزیه طلبی» و به خطر انداختن «تمامیت ارضی کشور»، متهم می‌کنند و با پیش گرفتن رفتارهای توهین آمیز و خشونت آمیز و درست کردن فضای ناامن، مانع تعمیق و گسترش بحث‌های نظری و عملی و علمی در رابطه با چگونگی رفع ستم ملی می‌گردند.

از سوی دیگر، همین سیاست‌های سرکوبگرانه حاکمیت و جریان‌های شوونیستی، سبب شده است که در میان ملل تحت ستم ایران نیز گروه‌هایی اظهار وجود کنند که همان زبان خشونت آمیز را درباره فارس زبان‌ها به کار می‌برند. در حالی که در سرکوب مردم تحت ستم، نه مردم فارسی زبان نقشی دارند و نه کاره‌ای هستند. به عبارت دیگر، حکومت‌های تاکنونی ایران، هر گزینشی و هر کسی که با سیاست‌هایشان مخالفت داشته و حق طلبی و عدالت‌جویی کرده جدا از ملیت و جنسیت و باورهای سیاسی و مذهبی مورد سرکوب قرار داده اند.

در واقع خشونت را نمی‌توان با خشونت جواب داد و منتظر صلح و صفا و امنیت شد. خدشه دار کردن همبستگی انسانی، به نفع حاکمیت و گروه‌های خشونت طلب، به ضرر مردم حق طلب است. با سرکوب و زور نه تنها نمی‌توان در درازمدت ملتی را وادار کرد در چارچوب یک کشور بماند، بلکه به درگیری‌های خونینی نیز منجر می‌گردد و تجزیه کشور نیز غیرقابل اجتناب می‌شود. همزیستی مسالمت آمیز در چارچوب یک کشور، هنگامی پایدار می‌ماند که

همه شهروندان آن کشور، از حقوق یک سان و برابر و فضای آزاد و دموکراتیک برخوردار باشند. از این رو، کسانی که از تبعیض و نابرابری، سرکوب و خشونت، شکنجه و اعدام و به طور کلی سانسور و اختناق به تنگ آمده اند راه های حل را از جمله درباره حل مسأله ملی در پیش پای جامعه قرار می دهند که انسانی و عادلانه و به حق است. در حالی که گرایشات راست به ویژه پان ایرانیست ها، چه در داخل کشور و چه در خارج کشور در ادامه سرکوب اقلیت های ملی در ایران با حکومت اسلامی هم زبان و هم جهت حرکت می کنند و راهکار دیگری را غیر از زبان زور و قلدری و سرکوب و سانسور نمی شناسند.

ساکنان ایران که به زبان ها و گویش های مختلفی سخن می گویند زبان فارسی زبان مشترک آن هاست. کسی با این زبان مشکلی ندارد. مشکل در جای دیگری است و آن هم زبان های دیگر ممنوع هستند. مثلاً اگر در کردستان و نقاط دیگر ایران، زبان مادری در مدارس و دانشگاه ها همراه با زبان فارسی تدریس شود بی تردید می تواند به رشد و آگاهی و شکوفایی خلاقیت های کودکان و جوانان در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و علمی یاری برساند که به نفع کل جامعه ایران است. این جهت گیری نه تنها کم ترین لطمه ای به جامعه ایران نمی زند، بلکه به عکس اتحاد و همبستگی و همزیستی مسالمت آمیز شهروندان ایران را ارتقاء می دهد و به رشد و شکوفایی فرهنگی و اجتماعی جامعه منجر می گردد و به ادامه بی حقوقی ها و نابرابری ها و هم چنین خصومت و دشمنی ها نقطه پایانی می گذارد.

اخیراً در رابطه با برگزاری جلسه یک گروه آذری ایرانی مخالف حکومت اسلامی در باکو، از مسؤول روزنامه کیهان حکومت اسلامی گرفته تا نمایندگان کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی و... جمهوری آذربایجان را مورد تهدید قرار داده اند. در ادامه این تهدیدات، مطلبی نیز تحت عنوان «آران، پیکره جدا شده از ایران بزرگ باید به آغوش میهن باز گردد» را خواندم که همان سیاست های سرکوبگرانه حکومت اسلامی را دنبال می کند. این مطلب به قلم آقای «منوچهر یزدی» در تاریخ ۱۶ فروردین [حمل] ۱۳۹۲، در تارنمای رسمی حزب پان ایرانیست منتشر شده است. این تارنما، زیر نظر شورای رهبری این جریان اداره می شود.

وی، می نویسد: «... پس از پایان دفاع مقدس، دولتمردان جمهوری اسلامی با آن که تجربه گرانبهایی از دوران جنگ و نیات دول دور و نزدیک کسب کرده بودند اما نتوانستند به یکی از مقدس ترین فریادها که از دل قفقاز برخاسته بود پاسخ شایسته بدهند.... این فریادها از سرزمینهای جدا شده از ایران هرگز قطع نشده بود ولی نه دولت سازندگی و نه دولت گفت و گوی تمدنها و نه دولت عدالت طلب هیچ یک قادر به درک عظمت و شکوه این فریادها نبودند و از درک اولویت های سیاست خارجی کشور عاجز ماندند و به جای پرداختن به اهمیت مزیت های بالقوه قومی و فرهنگی سرزمین های ایرانی جدا شده از ایران بزرگ، خود نیز در گرداب دیپلماسی های ایدئولوژیکی فرو رفتند و از تماشای فروغ جاودانه ای که در آن سوی مرزها زبانه می کشید، غافل شدند.»

روشن نیست نویسنده مطلب فوق، این ادعا را از کجا آورده است که «یکی از مقدس ترین فریادها که از دل قفقاز برخاسته بود پاسخ شایسته بدهند.... این فریادها از سرزمینهای جدا شده از ایران هرگز قطع نشده بود...؟! اما جهت اطلاع ایشان، اسناد زیادی وجود دارد که حکومت اسلامی ایران هم چون لبنان، همواره حامی گروه های مسلح مذهبی در کشورهای قفقاز است و آن ها را تحریک می کند تا در این کشورها، با الگوبرداری از حکومت اسلامی، اهداف و سیاست های ارتجاعی و وحشیانه اسلامی را باره انداختن رعب و وحشت و ترور متحقق سازند!

یزدی، در ادامه مطلب خود تأکید می کند: «ما پان ایرانیستها همیشه و در طول حیات سیاسی خود اهمیت بازنگری به سیاست خارجی ایران و عنایت ویژه به برادرانی که با عهد نامه های ننگین دوران قاجار مانند عهد نامه گلستان و ترکمن چای و پاریس و آخال، از ایران بزرگ جدا شده بودند را برای دولتمردان بر شمرده ایم و ایجاد ارتباط های

فرهنگی، اقتصادی و سیاسی با این بخش از ملت ایران را یا آور شده ایم و حتی پس از گذشت یک صد سال از عمر آن قرار دادها و ختم زمان قانونی آن، به حاکمین جمهوری اسلامی یاد آور شدیم که قدرت ایران را مصروف کشور هائی که با ملت ایران سرنا ساز گاری دارند نکنند... قدرت ما در بازگشت به ایران بزرگ و تحکیم پیوند های تاریخی با مردمی تحقق می یابد که قرنها در یک سرزمین زیسته و در راه پایداری و سر بلندی آن خونها داده و فرهنگها ساخته و تمدن باشکوه ایرانی را به جهانیان عرضه نموده اند.»

سیاست های ارتجاعی و قرون وسطائی هم چون فتری هستند که اگر رها شوند به جای نخست خود برمی گردند. از این رو، به نظر می رسد که پان ایرانیست ها هنوز هم در رؤیای احیای امپراتوری ایرانی به سر می برند. روپائی که در جهان امروز، غیر از تبلیغ و ترویج سیاست تشنج زا و جنگ طلبانه معنی دیگری ندارد.

یزدی، در ادامه مطلب خود، چنین تأکید می کند: «... بی توجهی دولت جمهوری اسلامی به اقدامات فوق که بیخ گوش مان صورت می گیرد سبب گردید که آخرین زمزمه شوم، ادعای الحاق آذربایجان ایران به اران اشغالی را توسط "جبهه آزادی آذربایجان غربی" فرزند نا مشروع پان تورکیسم با صدای بلند بشنویم. و یا شاهد انتشار ترهائی به نام تاریخ باشیم که در کتابهای درسی ابتدائی باکو به نسل های آینده آموزش داده می شود. در آن کتابها نوشته شده...»

«راستی ملت ایران چگونه می تواند به این هرزه گویان پاسخ دهد زمانی که دست و قلم ناسیونالیستها را می شکنند و به کوچک کردن و لاغر نمودن نیروهای ملی مباهی هستند؟»

با این زبان و ادبیات زورگوئی و باج گیری و سیاست های زمخت و خشونت باری که پان ایرانیست ها هم جهت و هم زبان با حکومت جهل و جنایت اسلامی، به کار می گیرند در سطح منطقه ئی آشکارا زورگوئی، جنگ طلبی و کشورگشائی است. در سطح داخلی نیز تهدید مردم آذربایجان و یا همه اقلیت های سراسر ایران است و فراخوانی برای سرکوب حق طلبان کشور. تهدید همه کسانی ست که حقوق فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود را به زبان نیاورند و هم چنان به تبعیض و تحقیر تن در دهند. این نوع سیاست ها، بوی خون و جنگ داخلی و منطقه ئی می دهند و خطرناکند و باید شدیداً محکوم گردند.

سؤال این است که اولاً حکومت اسلامی ایران، چه رفاه و آزادی و عدالت اجتماعی به جامعه ایران آورده است که مردم منطقه حسرت آن را بخورند و خواهان پیوستن به ایران شوند؟ حکومت اسلامی ایران، یکی از جانی ترین و خرافی ترین حکومت های جهان است. سانسور و اختناق، شکنجه و اعدام، حتی اعدام کودکان، سنگسار و دست پابردن حکومت اسلامی ایران، در جهان معروف است. این حکومت جانی به لحاظ اقتصادی نیز اکثریت مردم جامعه ایران را به خاک سیاه نشانده است.

در حال حاضر حکومت اسلامی ایران، که هم با نفرت اکثریت مردم ایران و هم افکار عمومی مترقی جهانی روبه روست سؤال از نویسنده پان ایرانیست ها و شریعتمداری نماینده خامنه ای در روزنامه کیهان و غیره این است: مردم جمهوری آذربایجان که در یک جامعه سکولار زندگی می کنند و از آزادی های فردی و جمعی و رفاه نسبی برخوردارند چرا باید به حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی ببینند؟

آن گرایشات و جریانات و شخصیت های سیاسی که با مطالباتی نظیر «حق تعیین سرنوشت» و «حق جدائی» خصومت و دشمنی می ورزند، آگاهانه و ناآگاهانه با رفع تبعیض و نابرابری و تحقیر مخالفت دارند. زیرا در کشوری چون ایران، که ملیت های مختلفی زندگی می کنند بدون برقراری روابط و مناسبات یکسان و برابر در همه عرصه های حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بین آن ها، بقای آن جامعه به روال سابق سخت و دشوار است. در کشوری که حتی سرکوب زبان مادری شهروندان ایرانی غیرفارس با سرکوب های هولناک ادامه دارد چگونه می توان برای پایداری چنین جامعه ای خوشبین بود؟ در ایران زبان ها و ملیت های گوناگونی وجود دارد که اصولاً باید به حقوق و

برابری همه آن‌ها، احترام گذاشت. اما هنگامی که بحث از معضل ملی در ایران و حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت و غیره به میان می‌آید از حکومت اسلامی گرفته تا پان ایرانیست‌ها و گرایش‌های راست و شونیست‌ها در یک جبهه مشترک و متحد برای سرکوب برابری طلبان و عدالت‌جویان قرار می‌گیرند. سخن گفتن درباره زبان و دیگر حقوق ملیت‌ها «کفر» می‌نامند و رسیدن به یک راه حل اصولی سیاسی و علمی و انسانی را تخطئه می‌کنند!

به این ترتیب، راه‌های حلی که برابری طلبان و کمونیست‌ها و گرایش‌های مختلف مدافعان جنبش کارگری کمونیستی برای حل ستم ملی در ایران ارائه می‌دهند بی‌دردت‌تر و انسانی‌تر و سیاسی‌تر است. چرا که سیاست آن‌ها، از جنگ و درگیری داخلی و از هم پاشیدن جامعه ایران در آینده جلوگیری می‌کند و به همبستگی و اتحاد داوطلبانه و آگاهانه ملل مختلف منجر می‌گردد.

در حالی که از حکومت اسلامی ایران گرفته تا طرفداران احیای حکومت سابق و گرایش‌های راست و عظمت‌طلب ایرانی و پان ایرانیست‌ها، هر کدام با سیاست‌ها و اهداف خود، هم‌چنان به ادامه تبعیض و نابرابری در جامعه ایران و سرکوب مردم غیرفارس پافشاری می‌کنند که برای آینده جامعه ایران، بسیار خطرناک و هولناک و ویرانگراند!

بی‌تردید هر جمع و فرد آزادیخواه و برابری‌طلب و عدالت‌جو در داخل و خارج کشور خود را موظف می‌داند که هر چه بیشتر در فضائی آزادتر و امن‌تر در رابطه با رفع «ستم ملی در ایران» بحث و گفت‌وگو شود. تنها راه مقابله با جنگ داخلی و فروپاشی جامعه، تلاش و مبارزه پیگیر و مستمر در جهت رفع هرگونه نابرابری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی در جامعه با هدف برقراری یک جامعه بدون تبعیض، آزاد و برابر و علانته است نه ادامه سرکوب و بی‌حقوقی و نابرابری! به نظر من، طبقه کارگر آگاه و به‌طور کلی گرایش‌های چپ، پیگیرترین پیکارگران راه مبارزه علیه تبعیض و ستم ملی و برقراری یک جامعه انسانی در ایران هستند.

به این ترتیب، می‌توان به این جمع بندی رسید که مسئله ملی در ایران، یک واقعیت است و نمی‌توان آن را پرده پوشی کرد و یا بیش از این سرکوب نمود. این معضل باید به یک راه حل اصولی و انسانی برسد. اگر کمونیست‌ها، برابری طلبان، آزادی‌خواهان و عدالت‌جویان، برای حل این مسئله راه‌های حل سیاسی بدون خشونت و جنگ و سرکوب ارائه می‌دهند به عکس، حکومت اسلامی و پان ایرانیست‌ها و شونیست‌ها، هم‌چنان به سیاست‌های خشونت طلبانه، قلدرمنشانه و جنگ‌افروزانه تاکتونی تأکید می‌ورزند. این سیاست‌های تحقیرآمیز، سرکوب‌ها و انکارهای طولانی معضل ملی در ایران، سبب شده است که گرایش‌های راست نیز در میان ملل تحت ستم فعال شوند که راه‌های حل ایشان و حتی نوع تبلیغات‌شان زمخت و خشونت‌بار است. در چنین شرایطی، اگر معضل ملی در ایران از راه‌های سیاسی و فرهنگی و با در نظر گرفتن برابری و آزادی و عدالت اجتماعی جواب‌نگیرد متأسفانه جنگ داخلی در ایران نیز همانند یوگسلاوی سابق اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. بنابراین، هر کسی که دلش برای برقراری یک جامعه آزاد و برابر و انسانی و عادلانه در جامعه ایران می‌تپد از جمله وظیفه آگاهانه دارد که از حقوق مردم تحت ستم دفاع کند و به حق شهروندی همه ساکنان سراسر ایران، بدون توجه به ملیت و جنسیت و باورهای سیاسی و مذهبی تأکید نماید!

دوشنبه نوزدهم فروردین [حمل] ۱۳۹۲ - هشتم اپریل ۲۰۱۳

#### یادداشت:

موجودیت «ستم ملی» در یک کشور چندین ملیتی، نمی‌تواند مؤید هر نوع حرکت تجزیه طلبانه که در نهایت باعث تقویت امپریالیسم و دوام اسارت خلقها گردد، دانسته شده به اصل لنینی «حق تعیین سرنوشت» تمسک جسته شود. بلکه قبل از همه نیروهای انقلابی وظیفه دارند تا زمینه تحقق عملی شدن «حق تعیین سرنوشت» را مهیا نمایند و آن چیزی

نیست مگر دموکراتیزه ساختن جامعه. چه تنها در موجودیت یک جامعه آزاد و دموکراتیک است که مردم خود آگاهانه به زندگی باهمی و یا هم جداگانه تصمیم خواهند گرفت. در غیر آن و بدون مبارزه برای دموکراتیزه ساختن جامعه، بلند کردن شعار «حقوق تعیین سرنوشت» به همان ملعبه ای می تواند استحاله یابد که در کشور های برخاسته از یوگوسلاویای سابق عملی شده است. کشور هائی که توده های میلیونی آن در شدید ترین فقر و بدبختی در حالی دست و پا می زنند که یک مشت بیروکرات و کمپرادور وابسته به امپریالیسم و جناح های مختلف سرمایه آن، در تنعم غرق می باشند.

اداره پورتال AA-AA